

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

اجمال فرمایش مرحوم محقق نائینی (قدس) این بود که در احکام و در قضایای شرعیه اگر يك اشتراطي وجود دارد و به حسب ظاهر شرط، شرط برای حکم است ما معتقدیم این شرائط تماماً از قیود موضوع است و ما موردی نداریم که خود حکم من حیث هو مشروط به شرط شده باشد و هر شرطی که برای يك حکمی به حسب ظاهر وجود دارد، این شرط بر می گردد به موضوع و از قیود موضوع است.

و فرمودند که این نظریه مشهور که واجب مشروط بعد از تحقق شرط، انقلاب پیدا می کند به واجب مطلق، این مبني است بر این که اولاً این قضایا يك قضایای خارجیه باشد و ثانیاً این شرط، عنوان واسطه در ثبوت را داشته باشد، این شرط، شرط برای حکم باشد.

درحالی که ما اگر شرط را شرط برای موضوع قرار دهیم همانطوری که با فعلیت پیدا کردن موضوع با تحقق موضوع در عالم خارج موضوعیت او از بین نمی رود با تحقق این شرط هم واجب به عنوان واجب مشروط باقی می ماند و انقلاب به واجب مطلق پیدا نمی کند. این اجمالی بود از فرمایش مرحوم نائینی که ما در بحث گذشته نظریه ایشان را بر طبق سه کتاب بیان کردیم.

کلام مرحوم اصفهانی:

عرض کردیم از کسانی که باز نظریه ایشان را نقل کرده و مورد بررسی قرار داده مرحوم محقق اصفهانی است که مرحوم اصفهانی که در عصر مرحوم نائینی بوده و برخی معتقد بودند که اقوا علماً بوده از مرحوم نائینی، حالا این نظریه ایشان را در همین کتاب نهاییه الدرایه نقل کرده و آن روز هم عرض کردیم که آقایانی که آمادگی دارند ببینند نظریه ایشان را و برای ما تقریر کنند و بنویسند.

عمده چیزی که مرحوم اصفهانی از نائینی نقل کرد، این بود که فرمود مرحوم نائینی می گوید، اگر ما در این قضایای شرعیه، شرط را شرط برای حکم قرار بدهیم این معنایش این است که حکم موجود نمی شود مگر بعد از تحقق شرط.

معنایش این است که این حکم بعد از آنی که این شرط محقق شد موجود می شود، در نتیجه دیگر حکم از ید شارع و از مجعول تشریعی بودن خارج می شود، همانطوری که نور خورشید عنوان مجعول تشریعی را ندارد او عنوان مجعول تکوینی و واقعی را دارد. حالا که خورشید هست نور او هم هست. اگر ما آمدیم گفتیم احکام شرعیه، این ها مشروط هستند به يك شرائطی که خود آن شرط يك عنوان تکوینی و واقعی را دارد و بگوییم تا مادامی که این شرط محقق نشود این حکم محقق نمی شود، این معنا و نتیجه اش این است که این حکم عنوان مجعول تشریعی را ندارد، این حکم زمامش در اختیار شارع نیست، بلکه معلول برای این شرط است و مترشح از این شرط است و این واجب البطلان است.

ما بخواهیم بگوییم خود احکام شرعیه به مجرد این که دارای شرائطی باشند این عنوان مجعول تشریعی را ندارد این يك معنایی است که بطلانش برای همه روشن است. لذا برای این که ما بگوییم این احکام عنوان مجعول تشریعی را دارد، چاره ای نداریم که بیاوریم بگوییم این احکام مترشح از این شرط و معلول برای این شرط نیست و بگوییم این شرط، شرطیت برای حکم در آن مقامی که شارع دارد حکم را جعل می کند شرطیت ندارد. پس شرطیت برای چه دارد؟ شرطیت دارد برای موضوع این حکم. از قیود موضوع است. این تعبیر نه در کتاب فوائد الاصول وجود دارد و نه در کتاب اجودالتقریرات وجود دارد.

اشکالات مرحوم اصفهانی: مرحوم اصفهانی سه اشکال بر مرحوم نائینی دارند. ما حالا اول اشکالاتی که در کلمات بزرگان بر مرحوم نائینی وارد شده این را ذکر می کنیم. چون این مقدمه دوم يك مباحث مهمی دارد و در جاهای دیگر هم مورد استفاده واقع می شود.

همین مبنایی که مرحوم نائینی در اینجا دارد در چند جای اصول از این مبنا استفاده کرده، از جمله جاهایی که استفاده فرموده در بحث استصحاب تعلیقی است. در آنجا روی همین مبنا يك نظریه ای را مرحوم نائینی داده یعنی روی این مبنا که ما بگوییم شرط عنوان شرط برای حکم را ندارد و عنوان قید برای موضوع را دارد. لذا باید خوب بررسی کنیم و ببینیم این مبنا بالاخره درست است یا نه؟ و لو این که ما يك مقداری هم در بحث واجب مشروط به این مطلب پرداختیم، اما باز در اینجا ما اشکالات بزرگان را تا يك حدی بیان می کنیم:

اشکال اول:

مرحوم اصفهانی در این اشکال اول شان باز سه مطلب دارند و آن اینکه فرمودند: اولاً شما بین مقتضی و شرط خلط کردید. یعنی اگر ما آمدم گفتیم يك چیزی شرط برای حکم است این معنایش این نیست که این حکم مترشح از این شرط می شود. اگر يك چیزی را مقتضی قرار می دادیم، يك چنین نتیجه ای را داشت. اگر می گفتیم طهارت مقتضی برای وجوب صلات است، اگر می گفتیم وقت مقتضی برای وجوب صلات است، معنای اقتضا يك چنین چیزی بود که مقتضا مترشح هست از مقتضی، تکویناً هم مترشح از او هست. در حالی که يك چنین معنایی در شرط وجود ندارد، در شرط هیچ گاه ما نمی گوییم مشروط وجودش معلول برای شرط است، مشروط وجودش مترشح از شرط است، و لذا در جای خودش شرط را وقتی می خواهند معنا بکنند، می گویند شرط، آنی است که در رسیدن مقتضی به فعلیت دخالت دارد، اما خود معلول و خود مقتضا معلول و مترشح از شرط نیست، بلکه معلول و مترشح از خود مقتضی است.